

نرگس جودگی | «درزهای لباس را با دقت و تمیز بدوزید، اما خیلی محکم ندوزید، بگذارید اگر در اثر تکان خوردن شدید قرار است چیزی شکافته شود درز لباس باشد، لباسی که از درز بشکافد، بعد از هر میهمانی قابل دوختن است، اما اگر تاروپود پارچه شکافته شود، لباس برای همیشه غیرقابل استفاده خواهد بود.»

این پند و اندرز را نوشته‌اند زیر خاطرهای از کسی که این نصیحت را ۴۰ سال پیش کنار بساط خیاطی مادر خوانده، در این کاغذی که در ورودی کارگاه خیاطی چسبانده‌اند، تأکید شده عرف و قانون هم برای جامعه چیزی شبیه لباس است. «چنان سخت و محکم نگرید که هر تکان ساده‌ای اصل تاروپود را بر باد بدهد.»

دخترها دور میز برش مشغول الگوبریدن هستند. ۱۲۱ دختر نوجوان از بیرجند و روستاهای دور و نزدیک در هنرستان انقلاب درس می‌خوانند. قرار است آنها بعد از فارغ‌التحصیلی حرفه‌ای آموخته باشند تا از کمک دیگران بی‌نیاز شوند. نازیلا احسانی، مدیر هنرستان می‌گوید: سال گذشته بعضی از دانش‌آموزان به خاطر نداشتن ۲۵۰ هزار تومان هزینه سالانه خوابگاه قید درس و حرفه و فن را می‌زنند و خانه‌نشین می‌شوند. مدیر مدرسه برای این که جلوی این اتفاق را بگیرد، این ۲۵۰ هزار تومان را قسطبندی می‌کند، گاهی هم خیران یا همکاران مدرسه هزینه را پرداخت می‌کنند. احسانی می‌گوید چه کنند خانواده‌ها، همه کشاورزند و امسال سال یازدهم خشکسالی است.

خشکسالی و بی‌آبی نخستین چیزی است که از زبان مردم خراسان جنوبی شنیده می‌شود. بعد از آن فقر است که از نشانه‌های خشکسالی است. چندین سال است شهرها و روستاهای استان تشنه‌تر شده‌اند.

احسانی می‌گوید: «کشاورزی کاری فصلی است و مردم آن قدر درآمدی از آن ندارند. وضع درآمد دامداران هم امسال خوب نبوده.» احسانی می‌گوید: از رنگ و روی بچه‌های مدرسه در یافته که مردم در روستاها فقیرتر شده‌اند. «امسال بچه‌ها فقیرتر بودند. هفته پیش برای خوشامد به خوابگاه رفتم، به جز فقر مالی و غذایی و رنگ زرد، فقر فرهنگی هم بسیار بود. من هر سال این افت را احساس می‌کنم. الان دارم دنبال ریشه و دلیل آن می‌گردم. من به مسأله فرهنگی خیلی حساسم، همیشه گفتم بچه‌ها که من نمی‌خواهم نمرة ۲۰ بگیرند، خروجی مدرسه باید یک انسان فرهیخته باشد تا یک مهندس کارداران. الان تفاوت‌هایی را در برخی دانش‌آموزان و ورودی می‌بینم.»

تحصیلات والدین دانش‌آموزان مدرسه همواره در بالاترین سطح پنج‌ام ابتدایی بوده است. ۹۵ دانش‌آموز مدرسه خوابگاهی هستند. بعضی بچه‌ها از روستاهای دور دست می‌آیند. دورترین شان میریک است که ۱۲۸ کیلومتر با بیرجند فاصله دارد. دانش‌آموزان صبح شش‌شنبه به هنرستان می‌رسند و عصر چهارشنبه به خانه برمی‌گردند. این رفت‌وآمد برایشان ۸ تا ۱۰ هزار تومان هزینه دارد که برخی توانش را ندارند. احسانی می‌گوید: از سال گذشته سه نفر از بچه‌ها ترک تحصیل کرده‌اند. دلیل یکی شان وابستگی شدید به خانواده بود. با مادر بزرگش زندگی می‌کرد.

فائزه یکی از دانش‌آموزان مدرسه لباس محلی پوشیده و جای تعارف می‌کند. فائزه می‌گوید: هنرستان انقلاب از مدارس خوب شهر است و امکانات خوبی هم برای دانش‌آموزانش دارد. یکی از همکلاسی‌ها حرف فائزه را ناتمام می‌گذارد. «اما کلاس‌ها خیلی گرم می‌شه. فقط یک کولر توی سالن داریم. کلاس‌ها کولر ندارند.» فائزه چشم می‌گرداند دور حیاط که تازه آب و جارو شده. «آره، مدرسه تکم رو اگر برید ببینید خیلی کوچیکه و خیلی محروم. هیچی نداره.»

مدرسه تکم حوالی منطقه «کارگران» است که حاشیه‌نشین هم هست. مثل منطقه دهلکوه که بچه‌ها همه با هم وقتی از کمپوذهایش می‌گویند، سر تکان می‌دهند به نشانه تأسف.

دختران عشایری، بازمانده از تحصیل
مشکلات بر سر ادامه تحصیل دانش‌آموزان در خراسان جنوبی کم نیست اما عیاش لامعی، مدیرکل آموزش و پرورش خراسان جنوبی می‌گوید: با طرح پایلوتی که سال گذشته در استان اجرا شد، بسیاری از دانش‌آموزان مقطع ابتدایی به مدرسه برگشتند. در این طرح برای نخستین بار مسئولان مدرسه به غیبت



خیران جور دولت را می‌کنند

تحصیل، بی‌آب و نان

مسافران بندر و زاهدان و کرمان و یزد و شمال خراسان در این شهر اطراق می‌کردند و این رفت‌وآمدها رونقی به شهر می‌داد، اما خشکسالی به مرور رونق اقتصادی گذشته را کم‌رنگ کرد و آهنگ مهاجرت شنیده شد. روستاییان به کناره‌های شهر پناه آوردند و شهری‌ها راه استان‌های دیگر گرفتند. در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۴، بیش از ۲۰۴ روستای این شهرستان خالی از سکنه شد و بیش از ۱۰۰۰ خانوار ساکن در این روستاها در شهر بیرجند هجوم آوردند. از سایر شهرها و روستاهای مختلف: زابل، زاهدان، نهبندان، فردوس، قاین و...

شهر بر شیب نام کوه‌های شکراب و باقران نشست. بر بستر ناهموار، تپه ماهورهای بافت قدیم و شمال شهر و دو مسیل شمالی (کبوترخان) و مرکزی (پل غیا) شهر را به تکه شمالی، میانی و جنوبی تقسیم می‌کند. کوی کارگران در بخش شمالی است. با کوه و خیابان‌های پرشیب. کال کبوترخان و گورستان بهشت متقین با کوره آهک‌پزی و کارگاه‌های سفال‌پزی مامن مهاجران تهیدست شدند.

۶۰ عمال پیش کوی کارگران محدوده‌ای وسیع و غیرمسکونی بود. گروه‌های دوره‌گرد و غربت‌ها آنجا چادر می‌زدند اما کم‌کم سرپناه‌های موقتی ساختند و ماندگار شدند. مهاجران افغانستانی هم آمدند. محله متحول شد.

در ۱۳۳۵، فقط ۴/۵ درصد جمعیت شهر مهاجران بودند که در ۱۳۴۵ به حدود ۱۶ درصد رسید. این شرایط در سال‌های بعدی شدت و دامنه گسترده‌ای پیدا کرد؛ به طوری که طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۵۵ نزدیک به ۱۳ هزار نفر مهاجر وارد شهر بیرجند شدند که بیش از ۶۸ درصد از آنها را مهاجران افغانستانی تشکیل می‌دادند (مرکز آمار).

رستم صابری فر، استاد دانشگاه در سال ۸۹ مطالعه‌ای موردی در منطقه کارگران انجام داد که نشان می‌دهد «۵۸ درصد ساکنان در همین

شهر به دنیا آمده و صرفاً والدین آنها مهاجر بوده‌اند. در میان مهاجران ۹۶ درصد محل اقامت قبلی خود را یکی از روستاهای شهرستان اعلام و بقیه از سایر استان‌ها یا شهرها به این محدوده مهاجرت کرده‌اند. البته گروهی از این افراد از جمله مهاجران خارجی به حساب می‌آیند که هویت واقعی خود را پنهان می‌کنند. درباره علت مهاجرت نیز قریب به ۸۰ درصد افراد دلیل آن را یافتن شغل و شغل بهتر مطرح کرده‌اند. این نسبت برای تحصیل و رفاه بیشتر، به ترتیب ۱۴ و ۳ درصد بوده است.»

در کل استان ۱۲ هزار دانش‌آموز عشایری داریم که تا پایه ششم می‌آیند اما در مرحله آمدن به راهنمایی افت قابل توجهی داریم که به دلایل مختلف فرهنگی و واج‌دواج زودرس است. ما تلاش داریم خوابگاه برایشان فراهم کنیم

بر اساس این پژوهش بیش از ۸۰ درصد افراد باسواد بوده‌اند. این نسبت برای مهاجران حدود ۷۸ و سایرین ۸۲ درصد عنوان شده، اما بررسی سال‌های تحصیل در مدارس یا نهضت سوادآموزی نشان می‌دهد که حدود ۴۴ درصد آنها کمتر از ۵ سال در این مراکز حضور داشته‌اند و صرفاً ۱۷ درصد از کل باسوادان بیش از ۱۰ سال و بیشتر تحصیل کرده‌اند. بررسی پارامترهای مرکزی در این باره نشان می‌دهد که میانه سال‌های تحصیل ۷، میانگین ۷/۵ و نما ۵ سال بوده است.

فاطمه از اهالی سابق کارگران بعد از چندسال توانست خانه‌ای ۵۰ متری در منطقه دهلکوه بگیرد، منطقه‌ای مهاجرنشین که اغلب ساکنانش روستاییان مهاجر هستند.

از چهار سال پیش به دلیل بیماری چشمی خانه‌نشین شد. بیماری مرد خانه، رقم خانواده را گرفت. هر ماه باید به بیمارستان‌های تهران و زاهدان بیایند. هزینه داروهای برای‌شان سنگین است. پولی که کمیته امداد می‌دهد، کفاف هیچ بخشی از هزینه‌های زندگی با دو کودک ۱۲ و ۵ ساله و یک شوهر مریض را نمی‌دهد. همین شد که فاطمه خانه را در دهلکوه اجاره داد و در شهر خانه‌ای گرفت. پرستار کودک شد و فرزندش را در مدرسه باقرالعلوم ثبت‌نام کرد. همه این جابه‌جایی برای به دست آوردن



شوند.

به گفته کیوانسی، در روستاهای دور و مرزی مواردی از مرگ مادر و نوزاد رخ داده است. «سه‌سال پیش مادری دچار خونریزی شد، اما تا به شهر برسد جان داد. تازه در جایی مثل خوسف، بیمارستان هست اما پزشک متخصص نیست. یکی از مشکلات دیگر ما در این استان جاده‌هاست که یک باند است و تصادف زیاد اتفاق می‌افتد.»

مشکل دیگر اعتیاد است و ۴۶۸ کیلومتر مرز با افغانستان. «هرچی از زنان که همسران‌شان به خاطر اعتیاد و قاچاق در زندان هستند مسئولیت خانواده را به عهده دارند و با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستند.»

مداد جادو

خیرین وانجمن‌های بسیاری در استان خراسان جنوبی دست بالا زده‌اند. در مه‌ماه امسال «جامعه یابوری» پوشش مردمی مداد جادو را به راه انداخت. افراد بسیاری مشارکت کردند و کوله‌پشتی‌ها و لوازم‌التحریر روانه استان شد.

در ساختمان مجمع خیرین استان پیرانه‌های راه‌راه پسرانه و مانته‌های آبی و صورتی را روی هم چیده‌اند. آنچه در این پروژه تازه است، تلاش برای توانمند شدن بچه‌ها در مدارس و هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای است.

۱۰۰۵ لباس دخترانه و ۲۴۰۰ لباس پسرانه، اینها تولید دانش‌آموزان است که خیرین سفارش داده‌اند و حالا بین دانش‌آموزان استان توزیع می‌شود. بچه‌ها به چشم می‌بینند که آنچه تولید شده قابل استفاده است.

از کارگاه درودگری دانش‌آموزان استثنایی صدای کشیدن اره می‌آید. مسئول کارگاه می‌گوید این که بچه‌های این کارگاه بعد از آشنایی با کار و آموختن حرفه سفارش کار می‌گیرند در باورش‌شان به استقلال‌شان موثر است. محمدی، مسئول آموزش و پرورش استثنایی هم از مزیت‌ها و کتابخانه تولید این کارگاه استفاده می‌کند.

رشته‌های نقاشی ساختمان و مشبک هم دارند. انتخاب رشته براساس توانایی جسمی دانش‌آموزان است. هدف این است که باید وارد بازار کار شوند و در جامعه رها نشوند. اگر یک تعاونی به ثبت برسد خیلی کمک بزرگی خواهد بود.»

محمدی دانش‌آموزی را اسرغ دارد که این‌جا حرفه آموخته و حالا در شهر کارگاهی دارد و بازارش گرم است.

خیرین قول داده‌اند به دانش‌آموزانی که رتبه خوبی در کنکور بیابند کامپیوتر هدیه دهند. یکی از معلمان هنرستان دخترانه به مسؤل خیریه می‌گوید: «دانش‌آموزی داریم که رتبه ۴ کنکور را در استان به دست آورده اما به خاطر مدرش اجازه نداد درس بخواند.»

در مدرسه پسرانه مقدم بچه‌ها به صف ایستاده‌اند و با شعرهایی که معاون مدرسه دیکته می‌کند از خیرین تشکر می‌کنند.

پیرانه‌های تولیدی دانش‌آموزان هنرستان را بین‌شان تقسیم می‌کنند. از زیر در آهنی بزرگ کش‌های کوچک دانش‌آموزان شیفیت بعد از ظهر پیداست که سرک می‌کنند تا از درز در ببینند در شیفیت دیگر مدرسه چه خبر بوده است.

تعدادی از مادران خبر شده‌اند که خیرین به این مدرسه آمده‌اند. همه پشت در به انتظارند. یکی از مادرها جلو می‌آید: «من مادر دو دانشجوی بی‌کارم. مشکل مالی دارم. دولت می‌گوید بچه نیست، خوب خیرها کمک کنند. این‌جا خیلی مشکل دارد. یک تگاهی به دفتر این مغازه‌دارها بیندازید، ببینید درد همساده را همساده خبر دارد. از همین‌ها بپرسید. من زیر پوشش کمیته امداد هستم. یک عصا می‌خواستم ندادند. به روستاهای محروم کمک کنید.»

دست‌هایش پوست انداخته و زخمی است. «دست‌هایم را ببینید. ویزیت دکتر ۲۰ هزار تومان است. مشکلات چکه‌اند را هم ببینید.» کیوانسی می‌گوید: «ریشه بسیاری از آسیب‌ها در فقر است. خانواده‌های سالمند هم از گروه‌های ویژه نیازمند کمک هستند. ما این که هنوز فرهنگ احترام به بزرگ‌تر در استان ما هست، اما در یازدهم‌ها متوجه شدیم که سالمندهایی هستند که وضع بدی دارند و تنها زندگی می‌کنند، کسانی که برای گرفتن غذا هم نمی‌توانند بیایند و باید به آنها سر زد.»

